



مسئله بی‌حجابی:

ستیز فرهنگی و کنشی سیاسی و امنیتی

عزت‌اله میرزایی^۱ | الهام کشاورز مقدم^۲

۷۰

سال بیستم
بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

صص: ۷۵-۱۰۰

شابا چاپی: ۹۶۵۵-۲۶۴۵

الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



چکیده

پژوهش حاضر با هدف مسئله‌شناسی بی‌حجابی در جامعه ایران انجام شد. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر نظریه‌پردازی زمینه‌ای و با بکارگیری تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از اساتید (۱۴ مرد و ۶ زن) رشته‌های علوم اجتماعی و آینده‌پژوهی از دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی و شهید بهشتی به عنوان جامعه نخبگانی مصاحبه شد. روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس اشباع نظری بود. متن مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA۱۰ کدگذاری شد. نتایج نشان داد ستیز فرهنگی و کنش سیاسی و امنیتی بی‌حجابی در ایران به عنوان مقوله هسته پژوهش در دو قالب عدم پذیرش حجاب به عنوان یک تکلیف قانونی و شکل‌گیری اعتراض در قالب نافرمانی مدنی به شکل عادی‌سازی پوشش‌های ناهنجار نمایان شده است. همچنین مقوله‌هایی چون تغییر تدریجی فضای گفتمانی جامعه زنان به ازای افزایش بهره‌مندی علمی و شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن فضا-مکان‌های زنانه و محوری شدن فضا-مکان خیابان به عرصه کنشگری زنانه و همراهی مرجعیت الگویی در قالب سلبریتی‌ها در باورمندی به پدیده بی‌حجابی به عنوان عوامل ستیز فرهنگی جامعه شناسایی شد که در مواجهه با آنها، راهکارهایی نظیر فعال کردن مکانیسم و شیوه‌های بازدارندگی بدحجابی و بی‌حجابی از مسیر تقویت بنیان خانواده، اجتناب از دوگانه‌سازی گفتمان شرعی-الزام قانونی، کثرت‌گرایی فرهنگی-سیاسی سبک زندگی مطابق با قواعد نظام و اتخاذ سیاستگذاری مناسب در محیط‌های کسب و کار خصوصی و غیر خصوصی از طریق ارائه دستورالعمل‌های خاص مربوط به نوع پوشش در محیط‌های کسب‌وکار و تقویت گفتمان اقتناع‌سازی ارائه شد. با توجه به نتایج پژوهش، برای جلوگیری از نافرمانی مدنی به کنش سیاسی توجه همزمان به دو بعد فرهنگی و سیاسی حجاب به صورت توأمان پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: بی‌حجابی، مطالبه فرهنگی، کنش سیاسی، نافرمانی مدنی.

۱- نویسنده مسئول: استادیار، گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
e.mirzaei@atu.ac.ir

۲- استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.

استناد: میرزایی، عزت‌اله؛ کشاورز مقدم، الهام. (۱۴۰۴). مسئله بی‌حجابی: ستیز فرهنگی و کنشی سیاسی و امنیتی؛ فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، (۷۰)، ۷۵-۱۰۰. DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.70.7.1



مقدمه

ارزش‌های فرهنگی همواره در رأس سیاست‌های جمهوری اسلامی به عنوان موجودیتی فرهنگی حائز اهمیت و برجستگی بوده است؛ این در حالی است که اغلب نظام‌های سیاسی به خصوص نظام‌های سیاسی غربی و مدرن با موجودیت‌های سیاسی-اقتصادی تشکیل (زاکارا)^۱، (۲۰۲۳) و ممکن است بعدها به فراخور زمانه و شرایط به اشکال فرهنگی یا اجتماعی متفاوتی درآمده باشند (بازوبندی^۲، ۲۰۲۲). از این رو، پر واضح است که هر مخاطره‌ای که عناصر فرهنگی شاخص و آرمان‌های نظام را مورد حمله قرار دهد با حساسیت مواجهه‌ای بالایی از سوی ارکان مختلف نظام روبرو شود.

یکی از مهمترین اشکال فرهنگی که به خصوص طی سال‌های اخیر در جامعه ایران بسیار برجسته شده و از سوی سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی مورد تأکید بوده، موضوع حجاب و پوشش بوده است. از منظر کرین^۳ (۲۰۰۰) مفهوم حجاب و مصرف پوشش اشاره به شیوه‌ای دارد که اشکال فرهنگی خاصی را منتشر می‌کند و متضمن سبک‌های بسیار چشمگیری از لباس و گاهی انواع دیگری از فرهنگ مادی یا غیرمادی است که تلاش دارند آن‌ها را برای عموم مردم فارغ از طبقات اجتماعی، مطلوب جلوه دهند (کرین، ۲۰۰۰؛ به نقل از لوئیس و آنه^۴، ۲۰۲۳؛ بوکولیسکوا، موتا، کرنز و براسر^۵، ۲۰۲۲؛ بوستد^۶، ۲۰۲۳). در همین زمینه، برخی پژوهش‌ها حاکی از نفوذ بی‌حجابی در طبقات پایین اجتماعی در ایران بوده است (میرزایی، انتظاری، کرمی و شالچی، ۱۴۰۰). برخی پژوهش‌ها نیز حجاب و مصرف پوشش را به عنوان جنبه‌ها و ارزش‌های نمادینی در نظر گرفته‌اند که به انتقال معنا و برساخت نوع خاصی از هویت فرهنگی در بین مردم می‌پردازد (بوستد، ۲۰۲۳؛ سالازار سلیس^۷، ۲۰۲۳؛ استیل و مک نیل^۸، ۲۰۲۳؛ یونال^۹، ۲۰۲۳؛ نتو و فریرا^{۱۰}، ۲۰۲۳؛ لوئیس و آنه، ۲۰۲۳). به عنوان نمونه ویلن بر این باور بود که نوع پوشش و لباس یکی از

1. Zaccara, I
2. Bazoobandi, S
3. Crane, D
4. Lewis, R & Aune, K
5. Buckulcikova, D. Motta, D. Cornuz, A & Brasser, S
6. Bowstead, J. M
7. Salazar Celis, E
8. Steele, V & McNeil, P
9. Unal, D
10. Neto, A & Ferreira, J

مهمترین ابزارهای مردم برای مصرف تظاهری، و شیوع انواع سبک‌های متکثر و نامناسب پوشش است (الهفناوی^۱، ۲۰۲۳؛ مروود-سالیسبوری^۲، ۲۰۲۳؛ آلمیدا^۳، ۲۰۱۵؛ دیلینی^۴، ۱۴۰۲؛ عسکری ندوشن، افشانی، ذاکری همامانه و عسکری ندوشن، ۱۳۹۰؛ فاضلی، ۱۳۹۹). از این منظر، برخی پژوهش‌ها به نقش ابژه‌ها در ایجاد و انتقال معانی فرهنگی اشاره کرده و نشان دادند، مصرف‌کننده‌ها در حال ایجاد «معانی» از کالاهای مادی همچون لباس و پوشش، به‌ویژه پس از خرید آن‌ها هستند (یونال، ۲۰۲۳؛ بلوتو^۵، ۲۰۲۳؛ گرنفیلد^۶، ۲۰۱۹؛ کرین و بوون^۷، ۲۰۰۶). در همین زمینه، شول و نظری (۱۳۹۷)، به سیطره پوشش و طراحی لباس در اروپا و آمریکا به عنوان مراکز مد جهان بر کشورهای مختلف اشاره داشته و معتقدند که این تسلط و نفوذ، با هدف گسترش فرهنگ برهنگی همه مناطق جهان را در نوردیده است؛ در همین زمینه برخی پژوهش‌های دیگر نیز شیوع بدحجابی و فرهنگ برهنگی به ویژه در کشورهای اسلامی را متأثر از پدیده جهانی شدن فرهنگی و از مسیر گسترش و رونق اینترنت و فضاهای مجازی در جهت برهم زدن نظم فرهنگی یا سیاسی این جوامع دانسته‌اند (میرزایی، ۱۴۰۰؛ بوویر^۸، ۲۰۱۸؛ شاهن، حسین، حسین و جوهان^۹، ۲۰۱۹؛ گرنفیلد، ۲۰۱۹؛ ایسن^{۱۰}، ۲۰۲۳).

به عنوان نمونه، نتایج برخی مطالعات تجربی نظیر گرنفیلد (۲۰۱۹) و ایسن (۲۰۲۳) حاکی از تأثیرات عمیق رسانه‌های نوین ارتباطی و فناوری‌های ماهواره‌ای بر فرهنگ و ارزش‌های کشورهای مختلف و یک‌دست‌سازی آن‌ها به ویژه در حوزه مصرف پوشش بوده است؛ به نحوی که می‌توان گفت روند جهانی شدن فرهنگی در حوزه مصرف پوشش باعث انهدام پوش‌های بومی و ملی و شیوع فرهنگ برهنگی و بی‌حجابی بر اساس ارزش‌های مشترک جهانی و البته بسیار مخاطره‌آمیز برای فرهنگ‌های دینی و بومی شده است (میرزایی، ۱۴۰۰؛ میرزایی و همکاران، ۱۴۰۰). از این

1. Elhefnawy, N
2. Merwood-Salisbury, J
3. Almeida, F
4. Dilini, T
5. Bluteau, J. M
6. Grenfield, P. M
7. Bovone, L
8. Bouvier, G
9. Shahan, A. Hossain, B. Hossain, B & Johan, N
10. Ibsen, M. F

منظر، در جوامع دینی، مسئله‌مندی نوع پوشش و بی‌حجابی زنان از آنجا که موجب تضعیف ارزش‌های دینی و خانوادگی می‌شود، حایز اهمیت پژوهشی است.

در واقع مطالعه در باب مصرف پوشش و حجاب به واسطهٔ بافت‌محور بودن آن در هر جامعه و ساختاری می‌تواند سرنخ‌های مهم و قابل توجهی از تحولات اجتماعی- فرهنگی آن را آشکار نماید. چنانچه از مهمترین اشکال فرهنگی (بعضاً ماهیت سیاسی به خود گرفته) که به خصوص طی سال‌های اخیر در جامعهٔ ایران بسیار برجسته شده و از سوی سیاستگذاران جمهوری اسلامی مورد تأکید بوده، موضوع بی‌حجابی بوده است.

آنچه مسلم است حجاب به مثابهٔ یک هنجار دینی (صدیقی‌اورعی، غنی‌زاده، صداقت و کابلی، ۱۳۹۷)، امروزه به عنوان یک عنصر فرهنگی متأثر از باورداشت‌های فرهنگی- اجتماعی و حتی سیاسی، مدیریت بدن افراد را تئوریزه کرده، چنانچه می‌توان گفت مسئله‌مندی بی‌حجابی در ایران بیش از هر چیز از یک طرف ناشی از روند تغییر مصرف پوشش و از سوی دیگر، متأثر از وقایع و کنش‌های سیاسی بخصوص در دولت اصلاحات و با شدت خیلی بیشتر از ۱۴۰۱ به بعد بوده است. به نحوی که مرور مطالعات تجربی در زمینهٔ حجاب حاکی از وجود نوعی شکاف عمیق و گستردهٔ فرهنگی در جامعهٔ ایرانی است؛ چنانچه در این زمینه، برخی مطالعات تجربی نظیر سعیدی رضوانی و غلامی (۱۴۰۲)، آینه‌چی و عرب خراسانی (۱۴۰۲) و سعیدی رضوانی و غلامی (۱۴۰۰) با نگاهی سبب‌شناسانه به بررسی متغیرهای بازدارنده و تسهیل‌گر برای بدحجابی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، سعیدی رضوانی و غلامی (۱۴۰۲) پنج مضمون «قوت اعتقادی»، «قوت الگویی اخلاقی»، «قوت روانی هیجانی»، «آگاهی اجتماعی» و «استواری و بالندگی» را به عنوان مشوق‌های رعایت حجاب و در مقابل، پنج مضمون «ضعف فردی انگیزشی»، «میل به خودنمایی»، «ضعف اعتقادی»، «ضعف دانشی بینشی» و «تهدیدات خانوادگی اجتماعی» را به عنوان مصدع‌های رعایت حجاب شناسایی کرده‌اند. همچنین برخی نیز مؤلفه‌های روانشناختی از جمله ویژگی‌های شخصیتی درون‌زاد و برون‌زاد ناشی از تربیت خانوادگی را بر پدیدهٔ حجاب مؤثر دانسته‌اند (آینه‌چی و عرب خراسانی، ۱۴۰۲). برخی نیز لغزش دانشی بینشی، لغزش روانی هیجانی و لغزش فرهنگی تربیتی؛ نرمش فرهنگی اجتماعی و باور به حجاب حداقلی؛ ارزش دانشی بینشی، ارزش دینی قانونی، ارزش

فرهنگی اجتماعی و عوامل ارزشمندی حجاب را به عنوان مؤلفه‌های ذهنی دانشجویان در پابندی یا عدم پابندی به حجاب شناسایی کرده‌اند (سعیدی رضوانی و غلامی، ۱۴۰۰). از حیث فرهنگی، مصرف متنوع و ساختارشکنانه پوشش برای برخی افراد ایرانی آنچنان اهمیت پیدا نموده که همواره تلاش می‌کنند تا سبک زندگی خود را بر اساس نوع پوشش بدن نما که از مظاهر بی‌حجابی است تغییر دهند (شیرازی، ۲۰۲۰؛ محمدی و حاضری، ۲۰۲۰؛ میرزایی، ۱۴۰۰) که این وضعیت البته جدای از سلاتق شخصی و بدون هدف از سوی برخی از دختران و زنان، تا حد بسیاری ناشی از دنیاگرایی فرهنگی است (دهره و اوهلسون^۱، ۲۰۲۳). به نظر می‌رسد فهم و برداشت این چنینی از شیوع بی‌حجابی در جامعه ایرانی، موجب شده تا گروه مخالف فرهنگی در داخل و خارج از کشور نیز تمام تلاش خود را بر شکل‌دهی به نافرمانی مدنی از مسیر بی‌حجابی به کار ببرد. از این رو می‌توان گفت، تلاش مخالفین دنیاگرا برای کنترل دو جریان اصلی است: یکی ایجاد و تسریع تغییرات مربوط به سبک زندگی در چارچوب متظاهران نوع پوشش از طریق بدحجابی و دیگری تلاش برای معنابخشی سیاسی- امنیتی موضوعات فرهنگی همچون حجاب.

لذا از حیث سیاسی نیز نکته حائز اهمیت این است که ترویج برخی از گونه‌ها و مظاهر بدحجابی در جامعه ارزشی چون ایران، به عنوان مسیر ابراز نوعی نافرمانی مدنی و از روی مقاصد سیاسی رواج می‌یابد (به ویژه نظیر آنچه در قالب نافرمانی مدنی به صورت‌هایی چون کشف حجاب از سال ۱۴۰۱ به بعد در جامعه ایران دنبال می‌شود). در واقع، نافرمانی مدنی (بوکولیسکوا و همکاران، ۲۰۲۲) و کردارهای مقاومتی (آلاجا^۲، ۲۰۱۷) به عنوان شیوه مبارزه سیاسی و رویه‌ای مهم از اعتراض در صحنه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در جوامع مختلف به کار گرفته شده است. برخی نظریه‌پردازان همچون شارپ^۳ (۱۹۹۴)، اصل نافرمانی مدنی را دارای دو بعد اساسی خیزش از درون جامعه و برنامه‌ریزی ناشی از شناخت جامعه حریف از سوی دست پنهانی و رای مرزهای سرزمینی به طور توأمان می‌داند (به نقل از: میرزایی و کشاورز مقدم، ۱۴۰۲؛ پوتا گودیسنج^۴، ۲۰۲۳؛ شوئرمین^۱، ۲۰۱۹).

1. Dahre, J & Ohlsson, J

2. Alaja, I

3. Sharp, G

4. puta godisnje, I.D

از این منظر، تلاش برای شیوع بی‌حجابی و سبک‌های خاص زندگی در زمینه مصرف پوشش می‌تواند در سوق دادن افراد جامعه به سوی نافرمانی مدنی مؤثر باشد. با این توضیحات و با توجه به مرور تجربی انجام شده، تا کنون پژوهشی که گزاره‌های منطقی این پژوهش از جمله: «پیوستگی ماهیت فرهنگی و ارزشی نظام با تداوم و استمرار آن»، «حجاب به عنوان مهم‌ترین نماد فرهنگی در کشور»، «تأثیر بی‌حجابی در گسترش نافرمانی‌های مدنی» و «بی‌حجابی به مثابه رفتار اعتراضی مخاطره‌آمیز» را مورد بررسی قرار داده باشد، صورت‌بندی نشده است. از این رو، پژوهش حاضر، خود پیشینه‌ساز و ادبیات‌ساز پژوهش‌های آتی خواهد بود و لذا با امعان نظر به دیدگاه نخبگانی در زمینه بی‌حجابی در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: چه تحولاتی را می‌توان در حوزه پوشش و حجاب دختران و زنان ایرانی مشاهده نمود؟ آیا حجاب مسئله‌ای فرهنگی تلقی می‌گردد یا سیاسی؟ چه راهکارهایی برای افزایش پذیرش حجاب و گفتمان ارزشی آن وجود دارد؟ چنانچه برای دریافت مناسب نسبت به پرسش‌های فوق می‌توان دو وضعیت را در جامعه بازشناسایی کرد: نخست مسئله‌مندی بی‌حجابی به عنوان امری فرهنگی و دوم مسئله‌مندی بی‌حجابی به عنوان رفتاری سیاسی که در ادامه به تحلیل آن پرداخته می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و مبتنی بر نظریه‌پردازی زمینه‌ای، با تکیه بر مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و با اتکا به نمونه‌گیری نظری هدفمند انجام شد. جامعه آماری شامل اساتید و صاحب‌نظران رشته‌های علوم اجتماعی (گرایش‌های جامعه‌شناسی فرهنگی و بررسی مسائل اجتماعی) و آینده‌پژوهی دانشگاه‌های سطح شهر تهران بود که با توجه به ارتباط رشته‌های مورد اشاره با موضوع مورد مطالعه در حوزه جامعه‌شناختی و ایضاً وجود این گروه‌های علمی صرفاً در سه دانشگاه تهران، علامه طباطبائی و شهید بهشتی در سال ۱۴۰۲، این سه دانشگاه به عنوان نمونه مورد مطالعه انتخاب و با توجه به اشباع نظری با تعداد ۲۰ نفر از اساتید مصاحبه به عمل آمد. به منظور افزایش غنای پژوهش تلاش شد تا با اساتیدی که سابقه پژوهش نظری یا تجربی در این زمینه را دارا بودند مصاحبه شود، اگرچه حق انصراف برای هر یک از ایشان در طول مراحل

مصاحبه محترم شناخته شد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار MAXQDA ۱۰ استفاده شد و پس از پیاده سازی متن مصاحبه ها در سه سطح کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی به تحلیل آنها پرداخته شد. همچنین برای نیل به معیار قابلیت اعتماد از دو تکنیک متعارف و مرسوم کنترل و ارزیابی از دید پاسخگویان و مقایسه های تحلیلی بهره برده شد. در روش اول بر بررسی مکرر و دقت پاسخ ها و در روش دوم نیز از ادبیات نظری موجود برای یکپارچگی و غنای مفهومی استفاده و تأکید گردید. در نهایت به منظور حصول اطمینان بیشتر از صحت کدگذاری ها، از دو نفر از متخصصین دانشگاهی کمک گرفته شد.

یافته ها

در این پژوهش، پاسخگویان شامل ۲۰ نفر (۱۴ نفر مرد و ۶ نفر زن) بودند که همگی متأهل و سن آنها نیز بین ۳۷ تا ۶۴ سال متغیر بود. همچنین افراد گروه نمونه در مراتب علمی استادیار، دانشیار و استاد بودند. که مشخصات فردی آنها در جدول ۱ آمده است.

همچنین با تکیه بر نرم افزار MAXQDA، در مرحله کدگذاری باز ۶۵ مفهوم استخراج گردید که در مرحله کدگذاری محوری در قالب ۱۱ مقوله محوری دسته بندی شدند. همچنین نتایج کدگذاری انتخابی نشان داد که مقوله هسته عبارت است از: مطالبه گری فرهنگی و سیاسی مسأله حجاب.

جدول ۱. ویژگی های توصیفی پاسخگویان

ردیف	وضعیت تأهل	سن	جنسیت	رشته / گرایش تحصیلی	سطح علمی	سابقه کاری (بر حسب سال)
۱	متأهل	۳۷	زن	جامعه شناسی فرهنگی	استادیار	۶
۲	متأهل	۴۶	زن	بررسی مسائل اجتماعی	دانشیار	۷
۳	متأهل	۴۲	مرد	جامعه شناسی فرهنگی	دانشیار	۸
۴	متأهل	۵۹	مرد	آینده پژوهی	دانشیار	۲۳
۵	متأهل	۵۲	زن	جامعه شناسی فرهنگی	دانشیار	۱۸
۶	متأهل	۵۸	مرد	آینده پژوهی	دانشیار	۲۰

ردیف	وضعیت تأهل	سن	جنسیت	رشته / گرایش تحصیلی	سطح علمی	سابقه کاری (بر حسب سال)
۷	متأهل	۶۴	مرد	جامعه‌شناسی فرهنگی	استاد	۲۵
۸	متأهل	۶۰	مرد	بررسی مسائل اجتماعی	دانشیار	۲۸
۹	متأهل	۴۹	زن	بررسی مسائل اجتماعی	دانشیار	۱۳
۱۰	متأهل	۶۱	مرد	آینده‌پژوهی	استادیار	۲۷
۱۱	متأهل	۴۴	مرد	بررسی مسائل اجتماعی	استادیار	۷
۱۲	متأهل	۴۰	مرد	آینده‌پژوهی	استادیار	۵
۱۳	متأهل	۵۷	مرد	بررسی مسائل اجتماعی	استاد	۲۳
۱۴	متأهل	۴۷	زن	بررسی مسائل اجتماعی	دانشیار	۹
۱۵	متأهل	۴۱	مرد	جامعه‌شناسی فرهنگی	استادیار	۶
۱۶	متأهل	۵۵	مرد	جامعه‌شناسی فرهنگی	دانشیار	۲۰
۱۷	متأهل	۵۰	زن	بررسی مسائل اجتماعی	دانشیار	۱۶
۱۸	متأهل	۵۹	مرد	بررسی مسائل اجتماعی	دانشیار	۲۸
۱۹	متأهل	۴۵	مرد	آینده‌پژوهی	دانشیار	۱۵
۲۰	متأهل	۴۸	مرد	جامعه‌شناسی فرهنگی	استاد	۲۰

ذیلاً تلاش بر این است تا به این مقولات عمده در چهار قالب مسئله‌مندی فرهنگی و سیاسی بی‌حجابی، تحولات حوزه پوشش، وضعیت دوگانه و در نهایت راهکارها و الزام‌های مواجهه با آن اشاره گردد.

مسئله‌مندی فرهنگی و سیاسی بی‌حجابی در جمهوری اسلامی ایران

در مورد اینکه بی‌حجابی مسئله‌ای فرهنگی می‌باشد یا سیاسی، نتایج مصاحبه حاکی از موارد ذیل بود:

جدول ۲. مسئله‌مندی فرهنگی و سیاسی بی‌حجابی در جمهوری اسلامی ایران

مقولات عمده (کدگذاری محوری)	برخی از مفاهیم (کدگذاری باز)
عدم پذیرش داشتن حجاب به عنوان یک تکلیف قانونی	پوشش به مثابه حق انتخاب شهروندی
	اخذ آزادی‌های بیشتر
	تلاش در راستای تغییر ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی
	نمایش طبقاتی
شکل‌گیری اعتراض در قالب نافرمانی مدنی به شکل عادی‌سازی پوشش‌های ناهنجار	مبارزه با استانداردهای جامعه
	آشکارسازی اعتراضات خود
	نیل به مقاصد سیاسی
	به چالش کشیدن قالب‌های رسمی هنجاری حاکمیت

برای فهم مسئله‌مندی بی‌حجابی در حوزه ثبات نظام، تفکیک نگرش افراد نسبت به بی‌حجابی الزامی است. در این زمینه می‌توان با تکیه بر مصاحبه با طیف مذکور، به دو دسته مؤلفه کلی اشاره نمود:

الف. عدم پذیرش حجاب به عنوان یک تکلیف قانونی

هرچند که در قانون اساسی کشور و همچنین با استناد به دستورات الهی می‌توان گفت که رعایت حجاب اسلامی نوعی تکلیف و اجبار می‌باشد، اما برخی از دختران و زنان قائل به این موضوع نبوده و سعی می‌کنند به جوامع دیگر استناد ورزند که در آنها هیچ‌گونه اجباری برای داشتن پوشش به صورت کامل وجود ندارد.

در این زمینه، مصاحبه‌شونده شماره ۱ معتقد بوده که «بخشی از زنان، داشتن و یا نداشتن حجاب را به عنوان یک تکلیف قانونی و اجباری نمی‌پذیرند و معتقدند که حکومت بایستی مدیریت بر بدن و نوع پوشش زنان را به منزله حق انتخاب شهروندی به رسمیت بشناسد».

مصاحبه‌شونده شماره ۴ بر این باور بوده که «فرد میان ارزش‌های حاکم بر جامعه و ارزش‌های ثانوی و فردی، حق انتخاب دارد و می‌تواند ارزش‌های غیر رسمی همچون بی‌حجابی را بپذیرد. بنابراین تلاش این بخش از زنان (فعالیت‌ها و اقداماتشان در مسیر بی‌حجابی) در راستای اخذ آزادی‌های بیشتر از حاکمیت است». مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ نیز بر این باور بوده که «برخی از دختران و زنان هیچ‌گونه اعتقادی به اجباری بودن حجاب ندارند و در راستای به نمایش درآوردن طبقه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی خود اقدام به استفاده از انواع مدهای پوششی غربی می‌کنند تا بر این اساس به دیگران نشان دهند که فردی ثروتمند می‌باشند که از سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی متمایز هستند».

ب. شکل‌گیری اعتراض در قالب نافرمانی مدنی به شکل عادی‌سازی پوشش‌های ناهنجار

گاه‌ها این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که ریشه برخی ناملایمتهای و ناسازگاری‌ها از سوی مردم، نه اهدافی شخصی، بلکه مقاصد سیاسی و ساختاری است که در این میان یکی از چنین رفتارهای ناسازگاری را می‌توان در مقوله حجاب و پوشش دختران و زنان ایرانی مشاهده نمود. در این زمینه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ معتقد بوده که «بخشی از زنان با عادی‌سازی پوشش‌هایی که از منظر حکومت ناهنجار تلقی می‌گردد، سبک نوینی از پوشش را در حوزه عمومی به نمایش می‌گذارند تا با استانداردهای حاکم بر جامعه مبارزه منفی کنند». مصاحبه‌شونده شماره ۲ نیز بر این باور بوده که «برخی زنان از نافرمانی مدنی در حوزه پوشش بهره می‌گیرند تا اعتراض خود را آشکار سازند. این بخش از جامعه هر آنچه را که در نگاه کلان نظام مرتبط به امر حجاب از رفتار، حرکات و پوشش باشد به چالش می‌طلبند».

تحولات حوزه حجاب در جامعه ایرانی

عوامل ایجاد ستیز فرهنگی جامعه و حکومت به خاطر مسئله پوشش و حجاب در جدول ذیل و مبتنی بر تحلیل نتایج مصاحبه آمده است.

جدول ۳. عوامل ستیز فرهنگی جامعه و حکومت (تحولات فرهنگی) با تکیه بر مصاحبه نیمه ساختاریافته با خبرگان

مقولات عمده (کدگذاری محوری)	برخی از مفاهیم (کدگذاری باز)
-----------------------------	------------------------------

مقولات عمده (کدگذاری محوری)	برخی از مفاهیم (کدگذاری باز)
تغییر تدریجی فضای گفتمانی جامعه زنان به ازای افزایش بهره‌مندی علمی و شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی	آگاهی یافتن زنان از گفتمان‌های رقیب در حوزه حقوق و مسائل مربوط به زنان
	تحصیلات بالای زنان
	بالا رفتن سن ازدواج دختران
	مواجهه با کنش‌ها و جنبش‌های اعتراضی زنانه
کمرنگ شدن فضا - مکان‌های زنانه و محوری	نهادینه نمودن ارزش‌های دینی
شدن فضا - مکان خیابان به عرصه کنشگری زنانه	عدم دسترسی عادلانه به دلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی
همراهی مرجعیت الگویی در قالب سلبریتی‌ها در باورمندی به پدیده بی‌حجابی	فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای
	مشهور شدن یا مشهورتر شدن سلبریتی‌ها
	تحول در حوزه نگرش‌ها و سبک‌های زندگی
	آزادی سلبریتی‌ها و عدم برخورد کافی با آنها
	ارتباط با معاندین جمهوری اسلامی

با تکیه بر مصاحبه با طیف نامبرده، سه عامل مهم در ستیز فرهنگی جامعه و حکومت نقش بازی کرده و موجب فاصله گرفتن الگوی زن ایرانی مورد پذیرش حاکمیت و زن ایرانی مورد پذیرش جامعه گردید که ذیلاً به آنها اشاره خواهد شد:

الف. تغییر تدریجی فضای گفتمانی جامعه زنان به ازای افزایش بهره‌مندی علمی و شکل‌دهی به ناجنش‌های اجتماعی

مصاحبه‌شونده شماره ۱ در این زمینه بر این باور بوده که «زنان جامعه ایرانی به گونه‌ای وسیع و یکپارچه نسبت به گفتمان‌های رقیب جمهوری اسلامی در حوزه حقوق و مسائل زنان آگاهی یافته‌اند و در تلاش‌اند هژمونی گفتمانی جمهوری اسلامی در این حوزه را متحول سازند». مصاحبه‌شونده شماره ۲ معتقد بوده که «بیشتر زنان جامعه به دلیل رشد فزاینده میزان تحصیل و اشتغال، به حوزه عمومی وارد شده‌اند. از طرفی توسعه فضاهای دانشگاهی و برهم خوردن ترکیب جنسیتی دانشجویان نسبت به گذشته و به نفع دختران، موجب شده تا موضوع ازدواج و تشکیل خانواده به بهانه تحصیل و ادامه تحصیل به تأخیر بیفتد. به عبارت دیگر تحصیلات از ازدواج مهمتر قلمداد شده است و دختران آزادی عمل بیشتری برای خود به دلیل عدم پاسخگویی به همسر قائل هستند.

همچنین محیط دانشگاه به واسطه کنترل‌های رسمی و غیر رسمی ضعیف‌تر نسبت به محیط خانوادگی، آزادی عمل بیشتری را به افراد برای کنش‌هایی از نوع بی‌حجابی فراهم آورده است. همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ بر این باور بوده که «اکنون جامعه ایرانی با دو پدیده مواجه است؛ یکی ناجنیش‌ها و جنبش‌های زنان که از مسیرکردهای مقاومتی، اهداف فرهنگی و اجتماعی را پیگیری می‌نمایند و دیگری اعتراضات اجتماعی که خصلت زنانه پیدا کرده‌اند و زنان در آن پیشرو شده‌اند».

ب. کمرنگ شدن فضا - مکان‌های زنانه و محوری شدن فضا - مکان خیابان به عرصه کنشگری زنانه

بخشی از صحبت‌های مصاحبه‌شونده شماره ۶: «تا دهه نود، وجود فضا - مکان‌های خاص زنانه و نوع سبک زندگی مطابق با آن و حتی بازنمایی چنین سبک زندگی از رسانه‌های رسمی چون صدا و سیما کارکرد ویژه ای داشت. یکی از این فضا - مکان‌های مهم، مجالس روضه‌خوانی زنانه بود که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور اجتماعی زن و فضایی جهت نهادینه نمودن ارزش‌های دینی تلقی می‌گشت که با تعطیلی چنین فضایی به سبب سبک‌های نوین عزاداری، جامعه زنان به‌دنبال جایگزینی این فضا - مکان، به‌سوی فضا - مکان‌های عمومی به‌ویژه خیابان سوق یافت». طبق صحبت‌های مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ «افزایش هزینه‌های اقتصادی برای ساخت محیط‌های زنانه موجب کمرنگ شدن فضاهای زنانه، عدم دسترسی عادلانه برای قشر زنان و به تبع آن محوری شدن خیابان به عرصه کنشگری آنها شده است؛ چرا که حضور در فضا - مکان‌های خصوصی همواره برای قشر مرفه زنان فراهم است، در حالی که خیابان عرصه جلوه‌گری فزون‌تری را فراهم می‌کند».

ج. همراهی مرجعیت الگویی در قالب سلبریتی‌ها در ارزشمندی به پدیده بی‌حجابی

گرچه در همه کشورهای جهان بخشی از سلبریتی‌ها با انتقاد از مسائل جاری به‌ویژه در عرصه فرهنگی و اجتماعی سعی در افزایش محبوبیت خود در میان مردم دارند، اما نوع بی‌بدیلی در جمهوری اسلامی شکل گرفته که تقریباً روندی متفاوت از عرصه جهانی است. مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ معتقد بوده که «سلبریتی‌ها در ایران نه به‌واسطه ایفای نقش و یا عملکرد مناسب، بلکه از

طریق فضای مجازی، تخریب و موضع‌گیری بر ضد نظام سیاسی سعی در افزایش محبوبیت و به عبارت دقیق‌تر مشهوریت خود دارند». از منظر مصاحبه‌شونده شماره ۷، «تحوّل نگرش نسل‌های جدید و باور به سبک‌های زندگی مدرن در میان افراد سبب شده تا بازنمایی چنین سبک مدرنی در زندگی را در زیست اجتماعی و خصوصی سلبریتی‌ها ببینند». همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ معتقد بوده که «سلبریتی‌ها از آنجا که در میدان بازی اپوزیسیون فرهنگی قرار دارند و ارتباط وسیعی با شبکه‌های معاند خارجی میانشان برقرار است، دستور العمل‌های متفاوتی را در حوزه حجاب برای خود و جامعه تجویز می‌نمایند و از آنجا که جزو گروه‌های مرجع جامعه قرار گرفته اند، علاوه بر تلاش جهت اثرگذاری عمیق فرهنگی و سیاسی، می‌کوشند تا از مسیر جذب فالوور برای خود مصونیت ایجاد نمایند».

بی‌حجابی؛ وضعیت دوگانه آسیب‌زا

مقوله هسته در این پژوهش عبارت از «مسأله بی‌حجابی: مطالبه‌گری فرهنگی و کنش سیاسی» بود. این مقوله به انتزاعی‌ترین شکل ممکن به پرسش‌های زمینه‌ای، تعاملی و پیامدی پاسخ می‌دهد و می‌توان مسیر رویداد آن را از دل داده‌ها و رجوع به مقولات محوری پی گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که حجاب علاوه بر اینکه مهم‌ترین نماد فرهنگی جمهوری اسلامی است، به سبب اقدامات معاندانه دشمن، بدل به یک امر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شده است. به نحوی که نافرمانی مدنی به عنوان موضوعی کنش‌برانگیز، علاوه بر جهت‌دهی به ذهنیت افراد جامعه، آنان را وارد عرصه اقدام کرده و این اقدام در مسیر فرهنگی با مقاومت کم و اثرگذاری بالا شکل گرفته است. دوم، این اقدام در برابر حاکمیت و با ماهیت تقابلی است. سوم، گرچه نافرمانی مدنی اقدامی خشونت‌پرهیز است، اما به راحتی می‌تواند نظم اجتماعی را مختل نماید و موجب اعتراضاتی همچون کنش‌های پاییز ۱۴۰۱ شود. چهارم، گرچه تئوری نافرمانی مدنی با نگاه به درون جوامع و دادن آگاهی به شهروندان به ویژه در کشورهای مردم‌سالار تبیین شده، اما در ادامه روند بسط خود، ابعادی نوین یافته و در چارچوب قدرت نرم از سوی کشورهای رقیب در برابر یکدیگر به کار گرفته شده است. گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی موجب شده تا

اثرگذاری هدفمند حاکمیت‌ها بر فضای ذهنی سایر جوامع به سهولت رخ دهد و گسترش نافرمانی مدنی به منظور شکل‌دهی به انقلاب‌ها و تحولات عمیق در کشورهای رقیب پیگیری شود. نتایج کدگذاری پاسخ مصاحبه‌شوندگان در مورد اینکه بی‌حجابی موضوعی فرهنگی است یا سیاسی، در جدول ذیل آمده است.

جدول ۴. دوگانگی حجاب

مقولات عمده (کدگذاری محوری)	برخی از مفاهیم (کدگذاری باز)
ستیز فرهنگی	ترویج و گسترش روحیه تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی
	تحول در حوزه رفتاری و قبح‌زدایی از ناهنجاری‌های جامعه
	تلاش در راستای تغییر قوانین به نفع زنان
	آسیب‌پذیری در برابر ناامنی‌های جنسی
کنش سیاسی و امنیتی	بعد قانونی آن
	تعارض با بنیان‌های ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی

الف. مسئله‌مندی ستیز فرهنگی بی‌حجابی

آنچه در فضای فرهنگی کشور شکل گرفت، تغییر بافت‌های فرهنگی ایرانیان در مسیر بی‌معناسازی برخی هویت‌ها، محتوازدایی از ارزش‌ها و البته تغییر در مرجعیت‌پذیری جامعه ایرانی است. در این راستا جامعه به سبب تأثیرپذیری از فرهنگ غربی (ترویج مدهای نامتعارف و جلوه‌های متنوع از مدیریت بدن) و حضور نسل‌های جوان‌تر در عرصه اجتماع که عموماً وامدار تبلیغات و تفکرات جهانی‌اند، گرایش به سمت ایجاد تحولاتی در عرصه فرهنگی و مهم‌ترین نمونه بارز آن یعنی بی‌حجابی شکل گرفت. در این زمینه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ معتقد بوده که «ترویج و گسترش روحیه تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی به فرآیند تغییر و تحولات ارزشی و فرهنگی یاری رساند و البته ارائه مظاهر مختلفی از سبک‌های پوشش که جذاب، عامه‌پسند و پیروی از آن راحت است نیز سبب الگوگیری از سبک‌های جدید پوشش در کشور شد». در سطحی دیگر، بر اساس نظرات مصاحبه‌شونده شماره ۱۲، «مسئله حجاب در حیطه فرهنگی تنها به

جلوه‌های ابرازی آن در قالب پوشش منتهی نشده، بلکه به حوزه‌های رفتاری نیز کشیده شده و با قبح‌زدایی از ناهنجارهای جامعه در حال شکل‌دهی به عرفی جدید است که اتفاقاً این تغییر هنجارهای رفتاری مسئله را پیچیده‌تر نموده است؛ بدین معنا که جامعه زنان در چارچوب سبک زندگی نوینی که برگزیده‌اند (که عمدتاً بر مدار هنجارهای غربی استوار است)، خواهان تصرف فضاهایی شده‌اند که در قاموس زندگی ایرانی (جهت رعایت شئون اسلامی) مردانه تلقی می‌شدند؛ از جمله موتورسواری و یا دوچرخه‌سواری در خیابان‌های شهر، حضور در ورزشگاه‌ها، آوازخوانی تک نفره و.....». بخشی از صحبت‌های مصاحبه‌شونده شماره ۱۰: «گروهی از زنان بدحجاب، اصالتاً با فهم نظام جمهوری اسلامی از تن زنانه در تعارض قرار دارند. از نظر آن‌ها در جمهوری اسلامی درک ایدئولوژیک مشخصی از تن زنانه و کارکرد آن در صحن اجتماع وجود دارد؛ به زعم بخشی از زنان جامعه، وظیفه و اجبار رعایت حدود به نسبتی بس ناعادلانه به ضرر زنان توزیع شده و این افراد مطرح می‌کنند که این تعبیر ساده و سراسر ایدئولوژیک از بدن زن که آن را در مالکیت و کنترل خود زن نمی‌بیند، بلکه تماماً به ابژه میل مردانه فرو می‌کاهد، زنان را به شکلی پیشینی در برابر ناامنی‌های جنسی اجتماع آسیب‌پذیر کرده است».

ب. مسئله‌مندی سیاسی و امنیتی بی‌حجابی

مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ بر این باور بوده که «جامعه زنان در مطالبه‌ای گسترده، خواهان تغییر قوانین به نفع زنان هستند (بخشی از زنان محجبه در لزوم تغییر قوانین نیز همسو هستند)». بخشی از صحبت‌های مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ در تکمیل بیانات مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ «با وجود ظرفیت بالای همراهی زنان جامعه در این بخش، اما به دلیل کم‌توجهی حاکمیت، متأسفانه مطالبه‌گری جامعه از وضع موجود پیشی گرفته و با گسترش تعاملاتش با سازمان‌های جهانی، تغییر قوانین را از مسیر فشارهای حقوق بشری پیگیری می‌نماید».

همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ بر این باور بوده که «بخشی از زنان جامعه در اصل با بنیان‌های ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی که از نظر آن‌ها بنیان‌هایی «مردسالارانه» است در تعارض قرار دارند. در این معنا، گروه معترض به اصل حجاب گروهی هستند که به شدت از جنبش‌های سیاسی و رادیکال فمینیستی متأثرند و به دنبال چیزی هستند که خود از آن به «حقوق برابر» یاد می‌کنند. در این معنا، حرکت آن‌ها کاملاً براندازانه و سیاسی / رادیکال است. به بیان

دیگر، رفع الزام حجاب مطالبه‌ای نیست که این گروه به دنبال تحقق آن باشد، بلکه مطالبه اصلی آن‌ها، دگرگونی در نظام مناسبات موجود در همه زمینه‌هاست.

الزام‌ها و راهکارها

اهم اقدامات مواجهه‌ای با بی‌حجابی در کشور از نظر مصاحبه‌شوندگان در جدول ذیل کدگذاری شده است.

جدول ۵. الزام‌ها و راهکارها

مقولات عمده (کدگذاری محوری)	برخی از مفاهیم (کدگذاری باز)
فعال کردن مکانیسم بازدارندگی بدحجابی و بی‌حجابی از مسیر کانون خانواده	تقویت بنیان خانواده
اجتناب از دوگانه سازی گفتمان شرعی -الزام قانونی	تلاش در راستای از میان برداشتن وضعیت دوگانه حکم شرعی و قانونی حجاب
کثرت‌گرایی فرهنگی -سیاسی سبک زندگی مطابق با قواعد نظام	برقراری حثی از آزادی به واسطه نهادهای فرهنگی غیر دولتی
اتخاذ سیاستگذاری مناسب در محیط‌های کسب و کار خصوصی و غیر خصوصی	ارائه دستورالعمل‌های خاص مربوط به نوع پوشش در محیط‌های کسب و کار خصوصی و غیر خصوصی
	برخورد حکومت با اقناع فرهنگی و رأفت اسلامی

الف. فعال کردن مکانیسم بازدارندگی بدحجابی و بی‌حجابی از مسیر کانون خانواده

همانطور که مشخص است، در گذشته خانواده تا حد بسیاری فرایند پوشش و حجاب را در افراد نهادینه می‌نمود و به همین دلیل حجاب مسئله‌ای بود که در نهاد خانواده مطرح و حدود و ثغور آن مشخص می‌گردید. متأسفانه با تضعیف نهاد خانواده و از دست رفتن کارکردهای اجتماعی این نهاد، با ورود طیفی از مسائل به عرصه اجتماع مواجه شدیم که یکی از آنها بحث پوشش و حجاب است. بخشی از سخنان مصاحبه‌شونده شماره ۱۶: «به نظر می‌رسد با تقویت نهاد

خانواده و تلاش جهت افزایش نقش تعیین کنندگی خانواده در اموری همچون حجاب، می توان از طریق فضایی کاملاً غیرسیاسی و مورد پذیرش مسئله حجاب را مدیریت نمود.

ب. اجتناب از دوگانه سازی گفتمان شرعی - الزام قانونی

مصاحبه شونده شماره ۷ در این زمینه بر این باور بوده که «نزاع و دعوا بر سر وضعیت دوگانه میان حجاب به مثابه حکمی شرعی و حجاب به مثابه الزام قانونی شکافی را ایجاد نموده که این شکاف قادر بوده تا فضای مستعدی را شکل دهد که برخی از آن برای تبدیل مسئله حجاب به امری سیاسی استفاده کنند. واقعیت آن است که در چنین وضعیت دوگانه ای، حتی برخی افراد مذهبی نیز خواهان برداشتن الزام حجاب به دلیل حفظ حرمت پوشش و حجاب و البته جلوگیری از شکاف اجتماعی هستند، اما این موضوع راهگشا نبوده و تنها پرسش در مورد وضعیت دوگانه الزام قانونی و یا شرعی را قوت می بخشد؛ درحالی که حجاب همچنان که حکم شرعی است، در قانون رسمی کشور نیز به آن اشاره شده و این دو قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. تفکیک این دو تنها از سوی گروه هایی مطرح می شود که قصدشان تبدیل مسئله حجاب به مسئله ای سیاسی و ثبات زداست».

ج. کثرت گرایی فرهنگی - سیاسی سبک زندگی مطابق با قواعد نظام

ضرورت پذیرش این واقعیت مهم است که در آستانه ورود به دوره جدیدی از حیات انقلاب اسلامی، نمی توان خود را برای تغییر در صورت ها و فرم های بروز سبک زندگی ایرانی - اسلامی آماده نکرد. احتمالاً یکی از دلایل بالاگرفتن سطح مناقشات فرهنگی بر سر پوشش و حجاب، تصلب فرم های بروز سبک های زندگی غربی است. چنانچه از منظر مصاحبه شونده شماره ۱۳، «جامعه نیازمند حدی از آزادی در تحقق سبک های زندگی است که می توان این حد از آزادی را با میانجی گری نهادهای فرهنگی غیر دولتی (NGO ها) به جامعه ارائه کرد؛ نهادهایی که کارشان سلیقه سازی، ارضا و کنترل مطالبات فرهنگی جامعه است».

د. اتخاذ سیاستگذاری مناسب در محیط های کسب و کار خصوصی و غیر خصوصی

بخشی از صحبت های مصاحبه شونده شماره ۲۰: «ارائه دستورالعمل های خاص مربوط به نوع پوشش در محیط های کسب و کار خصوصی و غیر خصوصی و یا به عبارتی الزام قانونی مبنی بر

پوشیدن لباس‌های رسمی و متحدالشکلی که در چارچوب حدود حجاب تعریف شده‌اند و برای هر محیط کسب و کاری می‌تواند اختصاصی باشد، شاید بتواند به مثابه یکی از راهکارهای مناسب در راستای حفظ ارزش‌های حجاب و پوشش اسلامی مطمح نظر قرار بگیرد که این موضوع را می‌توان در چارچوب قوانین اداری هر محیط کسب و کاری گنجانده، بدون اینکه جنبه حکومتی داشته باشد».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ نیز معتقد بوده که «هر چقدر نظام اجتماعی با نظمی دستوری و آمرانه به مقوله‌های فرهنگی بپردازد و با پدیده‌ای که به عنوان بدحجابی از آن یاد می‌شود برخورد سلبی کند، نه تنها واکنش‌های افراط گونه را در پی خواهد داشت، بلکه نارضایتی‌های اجتماعی نیز به معضل یاد شده، افزوده خواهد شد که هزینه‌های فراوانی را به جامعه بار می‌کند. لذا به نظر می‌رسد حکومت در موضوع حجاب، نه صرفاً با شیوه‌های سلبی و نظمی دستوری، بلکه با اقناع فرهنگی و رأفت اسلامی می‌تواند هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده اجتماعی را در افراد درونی نماید».

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از مطالعه کیفی مسئله بی‌حجابی نشان داد که این مسئله از منظر جامعه‌نخبگانی دانشگاهی بر پایه دو راهبرد ستیز فرهنگی و کنش سیاسی و امنیتی، در ذهن برخی افراد جامعه ایرانی ساماندهی و بر ساخت می‌شود که این راهبردها متأثر از عواملی همچون تغییر تدریجی فضای گفتمانی جامعه زنان به ازای افزایش بهره‌مندی علمی و شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن فضا-مکان‌های زنانه و محوری شدن فضا-مکان خیابان به عرصه کنشگری زنانه و همراهی مرجعیت الگویی در قالب سلبریتی‌ها در باورمندی به پدیده بی‌حجابی به عنوان عوامل ستیز فرهنگی جامعه و در بُعد کنش سیاسی نیز عواملی همچون مبارزه با استانداردهای جامعه، آشکارسازی اعتراضات خود، نیل به مقاصد سیاسی و به چالش کشیدن قالب‌های رسمی هنجاری حاکمیت شناسایی شد.

به عبارتی، نتایج بیانگر آن بود که جمهوری اسلامی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی نتوانسته تکثر پوشش را در قالب الگوهای رسمی بازآفرینی کند و به این جهت مسئله پوشش رفته‌رفته تبدیل به یک ستیز فرهنگی و تا حدودی سیاسی و امنیتی شده است. چنانچه در سال‌های اخیر،

الگوی پوشش رسمی و سبک زندگی زنان و دختران کاملاً متفاوت تر شده و در زمینه حجاب ناهنجارتر و به نافرمانی مدنی نزدیک تر شده است. همچنین نتایج نشان داد در طول بازه زمانی چهل ساله (در چارچوب سناریوی مخالفان فرهنگی دنیاگرا)، به سبب تغییر الگوهای مرجعیت پذیری جامعه، تغییر سبک زندگی، نفوذ فرهنگی، شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی و البته شکل گیری نگاه اعتراضی و تعمیق شدن شکاف میان جامعه و دولت، بی‌حجابی فراتر از مسئله ستیز فرهنگی به عنوان مکانیسمی جهت تبیین نگاه انتقادی و اعتراضی به حاکمیت رخ نمود و سمت و سوی سیاسی و امنیتی به خود گرفت. ساماندهی به کمپین‌های اعتراضی از مسیر تشویق و ترویج بی‌حجابی از سوی شبکه‌های ماهواره‌ای در شرایطی که جامعه دچار بحران اقتصادی و مسائل سیاسی است، موجب شد تا پدیده بی‌حجابی در قامت بدفرمانی مدنی تثویز شود و با کمرنگ نمودن مظاهر پوشش، در گام بعدی آن را به نافرمانی مدنی (بی‌حجابی) تمام عیاری بدل سازند. این یافته با استناد به نگاه نظری شارپ (۱۹۹۴) قابل تبیین است و می‌توان گفت از آنجا که نظام جمهوری اسلامی ایران بر مدار گفتمان دینی، ارزشی و فرهنگی استوار است؛ استمرار و تداوم باورهای فرهنگی و ارزشی برای آن از اولویت برخوردار بوده و هرگونه چالش در این زمینه می‌تواند پیامدهای ثبات‌زدایی را متوجه نظام سیاسی کند. مخالفان جدی چنین نظامی نیز لاجرم موجودیتی فرهنگی یافته که تنها خود را در فرم پدیده‌ای سیاسی باز نموده و تلاش کرده تا از مسیر فرهنگی (برجسته‌سازی شعارهای نه به حجاب اجباری؛ زن، زندگی، آزادی و ...) به اقدامات معاندانه خود علیه جمهوری اسلامی ادامه دهد.

در کل یافته‌های این پژوهش نشان داد که اولاً مسئله‌مندی فرهنگی و سیاسی پوشش در جمهوری اسلامی ایران در دو قالب عدم پذیرش حجاب به عنوان یک تکلیف قانونی و اجباری و شکل‌گیری اعتراض در قالب نافرمانی مدنی به شکل عادی سازی پوشش‌های ناهنجار قابلیت واکاوی و بررسی دارد که می‌توان از مقوله‌هایی چون تغییر تدریجی فضای گفتمانی جامعه زنان به ازای افزایش بهره‌مندی علمی و شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی، کمرنگ شدن فضا - مکان‌های زنانه و محوری شدن فضا - مکان خیابان به عرصه کنشگری زنانه و همراهی مرجعیت الگویی در قالب سلبریتی‌ها در باورمندی به پدیده بی‌حجابی به عنوان عوامل ستیز فرهنگی جامعه و حکومت (تحولات در حوزه حجاب و پوشش) نام برد. ثانیاً مسئله حجاب در نگاه بخشی از

جامعه، موضوعی است فرهنگی که در قالب گفتمان فرهنگی باید تعدیل شود؛ زیرا افراد تمایل دارند تا متناسب با طبقه اجتماعی کنونی یا طبقه‌ای که خواهان رسیدن به آن هستند از مدهای مختلف در راستای پوشش خود استفاده کنند و تغییرات مربوط به نوع پوشش بر گرفته از مدهای متنوع را به عنوان ارزش‌های نمادین مطمح‌نظر قرار دهند. چنانچه در جامعه ایران تقلید از مدهای پوششی مختلف و گاه متضاد با ارزش‌های اسلامی - ایرانی، علاوه بر طبقات بالا به طبقات پایین نیز سرایت نموده و نوعی شکاف عمیق و گسترده بین نسلی و حتی درون‌نسلی از حیث فرهنگی ایجاد شده است که مسئله‌مندی فرهنگی حجاب و پوشش را پررنگ‌تر نموده است. لذا جلب توجه نمودن و ایجاد تمایز از حیث ظاهری و طبقاتی، موضوعی است که به عنوان نوعی بحران و تهدید فرهنگی در بین بسیاری از دختران و زنان ایرانی مشاهده می‌شود؛ از توسعه صنعت مدلینگ گرفته تا تبلیغات جنسی به خصوص در مراکز و مؤسسه‌های خصوصی و رواج و ترویج آن به ویژه در بین دختران نسل جدید.

همچنین عدم بازتولید و ارائه الگوی مناسبی از زن جمهوری اسلامی که مطابق با سلاقی زنانه و شمول‌گرا باشد و تأکید بر یک الگوی مورد پذیرش در تفکیکی بررسی نشده، سبب شده تا جامعه به نیروهای خودی و غیرخودی تقسیم و ناخودآگاه زن کم‌حجاب و یا بی‌حجاب خود را غیرخودی بپندارد و با حاکمیت زاویه پیدا کند. بدین معنا، بی‌حجابی مترادف با عدم وفاداری به نظام قلمداد و فراگیری این وضعیت، شکاف عمیقی را میان حکومت و جامعه و یا حداقل بخش زنانه جامعه ایجاد می‌نماید. در چنین شرایطی بازتولید الگوی زن مطلوب جمهوری اسلامی که وفادار به جمهوری اسلامی باشد ضرورت می‌یابد، اما در عین حال تبلیغ بیش از یک الگوی رسمی می‌تواند شرایط را برای چتر فراگیری بخش قابل توجهی از جامعه فراهم نماید. عدم وفاداری و عدم احساس تعلق در میان بی‌حجاب‌ها همان مقصودی است که مخالفان فرهنگی در چارچوب دنیاگرایی فرهنگی به دنبال آن بوده و تلاش کرده تا در قالب انواعی از جنبش‌ها و ناجنیش‌ها به آن دامن ببخشد که این ناجنیش‌ها عموماً اهداف و مطالبات محدودی را دنبال می‌کنند و عموماً به اقدامات نمادین و نافرمانی مدنی متوسل می‌شوند و هدف آنها نه کسب قدرت سیاسی، بلکه تحت تأثیر قراردادن افکار و عرصه عمومی جامعه است که اتفاقاً جامعه زنان ظرفیت مناسبی برای ایجاد چنین ناجنیش‌هایی دارد.

به عبارتی، هرچند که زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از ارزش و بهای بیشتری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار شده‌اند، اما به نظر می‌رسد این احساس توسط معاندین و مخالفان برساخته شده که زنان در جامعه ایران حاشیه‌نشین شده‌اند؛ به همین دلیل تلاش می‌کنند تا زنان را به سمت نارضایتی و اعتراض سوق دهند و در این زمینه نیز تا حد زیادی موفق عمل کرده‌اند که متأسفانه تاکنون تحرکات زنان در اعتراضات و ناخوش‌ها برای نظام و به ویژه بخش‌های امنیتی و پلیسی در اولویت قرار نگرفته است؛ به گونه‌ای که تصمیم و سیاستی مبنی بر پیش‌بینی‌پذیری و مهارپذیری آن‌ها اتخاذ نشده و به همین سبب نظام همواره با غافل‌گیری از سوی آنان مواجه می‌شود. اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ هرچند به بهانه مقابله با حجاب اجباری مطرح گردید، اما توانست در واقعیت به مثابه نوعی پیوستگی و هم‌نوایی در میان افراد عمل کند که آنها را برای مخالفت با سیاست‌های نظام ترغیب نماید؛ چنانچه این قشر استراتژیک فضاهای عادی را به فضای استراتژیک بدل کرده و از طریق رسانه‌ای کردن امور مربوط به زنان با پیش‌روی آرام و تقبیح گفتمان جمهوری اسلامی در حال ایجاد جریانی در تقابل و ضدیت با نظم سیاسی جمهوری اسلامی بوده‌اند.

علاوه بر جنبش «زن، زندگی، آزادی»، جنبش‌هایی نظیر «نه به حجاب اجباری» یا «آزادی یواشکی» از جمله جنبش‌هایی هستند که با تشویق معاندین سازماندهی و اعمال شده‌اند. هر چند ممکن است کنش‌گران میدانی این جنبش‌ها زنانی باشند که تنها خواستار عمومیت‌دادن به سبک پوشش خودشان در عرصه اجتماعی‌اند، ولی برنامه‌ریزان اصلی این کنش‌های سیاسی، قصدشان ایجاد پیوندی همگانی برای مبارزه با نظام سیاسی بوده است. مخاطره اصلی نیز در همین دوگانگی نهفته است؛ چرا که مبارزه با آن‌ها در سطح عموم مبارزه با آزادی زنان جلوه داده می‌شود، در حالی که در حقیقت مبارزه با گروه‌های رادیکالی است که هدف‌شان بی‌شک براندازی سیاسی است. تلاش این گروه آن بوده که مطالبه آزادی پوشش زنان را به مطالبه‌ای سیاسی تبدیل کنند. برای آن‌ها برخوردهای قهری و پلیسی با مصادیق بی‌حجابی یا بدحجابی فراهم آورنده خواست‌شان یعنی سیاسی‌شدن و امنیتی‌شدن مسئله است که با ایجاد چنین وضعیتی، دو قطبی مورد نیاز (مخالفان افراطی حجاب/ موافقان افراطی حجاب) برای تبدیل فضای اجتماعی به عرصه کنشگری‌های ثبات‌زدایانه فراهم می‌شود.

در واقع یکی از مهم‌ترین راه‌های تحقق اهداف گروه‌هایی که کارشان سیاسی کردن فضا ذیل موضوع حجاب است، تبدیل بدفرمانی‌های مدنی به نافرمانی مدنی است. در این مرحله زنان عادی به کشگران میدانی تحقق این هدف تبدیل می‌شوند. پدیده «دختران خیابان انقلاب» تلاشی برای فراتر رفتن از سطح بدفرمانی مدنی در حوزه مسئله حجاب و پوشش و در واقع مبارزه علنی سیاسی است که با به اجرا گذاشتن چنین مطالباتی بلافاصله مسائل دیگر نظیر رفتارهای نیروی انتظامی، فقر، اشتغال و غیره که لزوماً فرهنگی نیستند به انگیزه‌ای برای بروز مخالفت و اعتراض تبدیل می‌شوند. البته این نکته را باید در نظر گرفت که اجرا و عملیاتی نمودن بی‌حجابی نیز دو سطح دارد: سطح نخست اجرای فردی مطالبه در سطح عمومی است؛ مانند پدیده دختران خیابان انقلاب و سطح دوم اجرای جمعی مطالبه است؛ مانند اعتراضات پاییز ۱۴۰۱. این موضوع را در واقع می‌توان مطابق با الگوی نافرمانی مدنی شارپ (۱۹۹۴) مطمح نظر قرار داد.

در کل می‌توان نتیجه گرفت که مسئله‌مندی بی‌حجابی در دو فضای فرهنگی و سیاسی و امنیتی در هم تنیده و پیچیده رخ نمایی نموده است، اما از آنجا که برای برخی معترضان به حجاب اجباری، هدف تعارض سیاسی نیست و تنها مطالبه‌ای فرهنگی است، بنابراین نیازمند پیشبرد برنامه‌های راهبردی متوجه هر دو سطح مسئله‌مندی خواهد بود. بنابراین با دریافت از نگاه گروه‌های مختلف و مسئله‌مندی فرهنگی و سیاسی و امنیتی حجاب می‌توان به راهکارهایی نظیر فعال کردن مکانیسم بازدارندگی بدحجابی و بی‌حجابی از مسیر کانون خانواده، اجتناب از ترویج گفتمان شرعی و یا قانونی بودن الزام حجاب، همخوان کردن امکانات و مطالبات در عرصه فرهنگی و ارائه دستورالعمل‌های خاص مربوط به نوع پوشش در محیط‌های کسب و کار خصوصی و غیر خصوصی توجه کرد.

محدودیت و پیشنهادها

بدون شک نیل به یک پژوهش دقیق می‌تواند همواره با محدودیت‌ها و موانعی همراه باشد که این محدودیت‌ها در برخی تحقیقات می‌تواند بیشتر وقوع پیدا کنند و عملاً نگارش آن موضوع را برای محقق دشوار نماید. این مطالعه نیز از حیث حساسیت موضوعی و با توجه به بافت دینی جامعه ایران، بر این مبنا استوار بود که با اساتید و صاحب‌نظرانی مصاحبه شود که قبلاً در حوزه حجاب و

پوشش زنان تألیف و یا دیدگاه‌هایی داشته بودند و بر همین اساس تلاش بر این شد که بتوان مصاحبه‌هایی کامل و جامع ترتیب داد که تا حد امکان به اهداف و مقاصد مزبور دست پیدا کرد. لیکن این مطالعه نیز به مانند سایر تحقیقات بدون محدودیت و موانع نبود و علت آن هم این بود که اولاً هماهنگی با اعضای نامبرده بسیار دشوار بود، دوم اینکه گرایش فکری-سیاسی اعضای مصاحبه‌شونده غیر قابل کنترل بود و سوم اینکه تلاش بر این بود که با توجه به موضوع پژوهش، از حیث جنسیت تعداد نمونه بیشتری به زنان تعلق می‌گرفت، اما در این مسیر نیز موانعی از جمله ترکیب جنسیتی غالب مردان به عنوان اعضای هیات علمی، دستیابی به این هدف را با مشکل مواجه نمود. بر این اساس پیشنهاد بر این است که اولاً از حیث عملی، عوامل و دست‌اندرکاران حوزه زن، عفاف و حجاب از دستاوردهای چنین پژوهشی بهره ببرند و از حیث تئوریکی و نظری نیز، محققان آتی بتوانند علاوه بر مصاحبه با اساتید و صاحب‌نظران دانشگاهی، با مسئولین دولتی و همچنین شهروندان نیز مصاحبه و پیمایش‌هایی شکل دهند تا بلکه بر غنای این پژوهش و سایر پژوهش‌های قبلی بیفزایند.

تعارض منافع

یافته‌های این مطالعه هیچ‌گونه تضادی با منافع شخص یا سازمانی ندارد.

فهرست منابع

- آینه چپ، عباس و عرب‌خراسانی، سمیه (۱۴۰۲)، فراتحلیل متغیرهای روانشناختی همبسته با حجاب و عفاف، **فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده**، ۱۸ (۶۳): ۱۸۰-۱۵۳. DOR: [20.1001.1.26454955.1402.18.63.2.8](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1402.18.63.2.8)
- دیلینی، تیم (۲۰۰۳)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه صدیقی، بهرنگ و طلوعی، وحید (۱۴۰۲)، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.
- سعیدی رضوانی، محمود و غلامی، فاطمه (۱۴۰۰)، دانشجویان و کنش‌های پوشش: لغزش، نرمش، ارزش، **فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده**، ۱۶ (۵۶): ۱۲۷-۹۳. DOR: [20.1001.1.26454955.1400.16.56.4.2](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1400.16.56.4.2)
- سعیدی رضوانی، محمود و غلامی، فاطمه (۱۴۰۲)، مشوق‌ها و مصدع‌های رعایت حجاب از نگاه دختران مقطع ابتدایی، **فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده**، ۱۸ (۶۲): ۳۲۲-۲۹۳. DOR: [20.1001.1.26454955.1402.18.62.12.6](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1402.18.62.12.6)
- شول، صدیقه و نظری، علی (۱۳۹۷)، ارزیابی اثرگذاری جوامع غربی در صنعت پوشاک، مد و طراحی، **یازدهمین کنفرانس ملی مهندسی نساجی ایران**، محل برگزاری: رشت. <https://civilica.com/doc/708444>
- صدیق‌اورعی، غلامرضا؛ غنی‌زاده، مصطفی؛ صداقت، هانیه و کابلی، عاطفه (۱۳۹۷)، نگرش و موضع زنان و دختران مشهدی به حجاب، **فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات**، ۱۹ (۴۴): ۲۵۳-۲۲۹.
- https://www.jccs.ir/article_83621.html
- عسکری ندوشن، عباس؛ افشانی، سیدعلیرضا؛ ذاکری هامانه، راضیه و عسکری ندوشن، سمیه (۱۳۹۰)، تمایلات مصرفی زنان در شهر یزد، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**، دوره نهم (۱)، صص ۱۱۶-۹۳.
- <https://www.magiran.com/paper/>
- فاضلی، محمد (۱۳۹۹)، مصرف و سبک زندگی، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرزایی، عزت اله (۱۴۰۰)، تجربه جهانی شدن فرهنگی و فضاهای همسرگزینی؛ ازدواج‌های صورت گرفته در بین دختران تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸، **رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی** دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- میرزایی، عزت اله؛ انتظاری، علی؛ کرمی، محمدتقی و شالچی، وحید (۱۴۰۰)، جهانی شدن فرهنگی و فضاهای همسرگزینی: مطالعه موردی دختران تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر تهران، **فصلنامه پژوهش‌های مشاوره**، ۲۰ (۷۹): ۸۵-۱۰۹. <https://iranccounseling.ir/journal/article-1-1625-fa.html>
- میرزایی، عزت اله و کشاورز مقدم، الهام (۱۴۰۲)، کاربست نظریه نافرمانی مدنی جین شارپ بر کنش‌های اعتراضی ایران، **نشریه امنیت پژوهی تهران**، ۱ (۲): ۴۳-۷. <http://fzr.amniat.fstc.ac.ir>

- Alaja, I (2017). From Islamic Dress and Islamic Fashion to Cool Islam: An Exploration of Muslim Youth Hybrid Identities in the West. *The International Journal of Interdisciplinary Cultural Studies*, 12(3), 1-11. <https://ro.uow.edu.au/dubaipapers/907/>.
- Almeida, F. (2015). The psychology of early institutional economics: The instinctive approach of Thorstein Veblen's conspicuous consumer theory, *Economia*, Volume 16, Issue 2, May–August 2015, Pages 226-234, <https://doi.org/10.1016/j.econ.2015.05.002>. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1517758015000168>.

- Bazoobandi,S.(20220. Re-Revolutionising Iran: Condemning Prosperity and Jihadi Management, GIGA Focus, ISSN 1862-3611, DOI: <https://doi.org/10.57671/gfme-22032>.
<https://www.giga-hamburg.de/en/publications/giga-focus/re-revolutionising-iran-condemning-prosperity-and-jihadi-management/>.
- Bluteau, J.M.(2023). The Peacock Revolution: Men's Fashion from 1966 to 1970, Fashion Theory, Pages 745-751 | Published online: 22 Jun 2023, <https://doi.org/10.1080/1362704X.2023.2220546>.
<https://pureportal.coventry.ac.uk/en/publications/review-of-the-peacock-revolution-mens-fashion-from-1966-to-1970>.
- Bouvier,G.(2018).Clothing and Meaning Making: a Multimodal Approach to Women's Abayas.Visual Communication, 17(2), 187-207.
<https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/1470357217742340>
- Bowstead,J.M.(2023). Gay Men's Style: Fashion, Dress and Sexuality in the 21st Century, Book Reviews, By Shaun Cole (London: Bloomsbury Visual Arts, 2023), <https://doi.org/10.1080/1362704X.2023.2264083>.<https://www.bloomsbury.com/us/gay-mens-style-9781474249157/>
- Buckulcikova,D. Motta,D. Cornuz,A & Brasser,S.(2022). The future of fashion,ROBEKO,The Investment Engineers. <https://www.robeco.com/files/docm/docu-20220628-the-future-of-fashion.pdf>.
- Crane, D & Bovone, L.(2006).Approaches to material culture: The sociology of fashion and clothing. Poetics, 34(6), 319-333.
<https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0304422X06000428>.
- Crane,D.(2000).Fashion and Its Social Agendas: Class, Gender, and Identity in Clothing. University of Chicago Press.
<https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/F/bo3777018.html>.
- Dahre,J & Ohlsson,J.(2023). Compulsory Hijab in Iran, Human Rights Clinique, University College Stockholm. <https://ehs.se/en/wp-content/uploads/sites/2/2023/05/compulsary-hijab-in-iran-report-5mr445-2023.pdf>.
- Elhefnawy,N.(2023). Thorstein Veblen's The Theory of Business Enterprise: A Twenty-First Century View (January 23, 2023). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4335619> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4335619>.
https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=4335619.
- Greenfield,P.M.(2019).Communication Technologies and Social Transformation: Their Impact on Human Development. Social, Legal, and Technological Change. 235-273..https://www.researchgate.net/publication/335055859_Communication_Technologies_and_Social_Transformation_Their_Impact_on_Human_Development
- Ibsen,M.F.(2023). Habermas's Communicative Paradigm and the Idea of Critical Theory of World Society, The Journal of the Royal Statistical Society, Pages 200-222, <https://doi.org/10.1093/oso/9780192864123.003.0007>.
- Lewis,R & Aune,K.(2023). Aesthetic Labor in Religious Contexts: Women Encountering Modest Dress in the Workplace in the UK and Saudi Arabia, Fashion Theory, Volume 27, 2023 - Issue 5, Pages 709-735, <https://doi.org/10.1080/1362704X.2023.2172782>.
<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/1362704X.2023.2172782>.
- Merwood-Salisbury,J.(2023). The Architecture of the Leisure Class: Thorstein Veblen and the University of Chicago, Journal of the Society of Architectural Historians (2023) 82 (1): 7-22, <https://doi.org/10.1525/jsah.2023.82.1.7>. <https://online.ucpress.edu/jsah/article-abstract/82/1/7/195602/The-Architecture-of-the-Leisure-Class-Thorstein?redirectedFrom=fulltext>.

- Mohammadi,M & Hazeri,A.M.(2020). Two Different Narratives of Hijab in Iran: Burqa and Niqab, *Sexuality & Culture* (2021) 25:680–699, <https://doi.org/10.1007/s12119-020-09789-3>.
https://www.researchgate.net/publication/346502914_Two_Different_Narratives_of_Hijab_in_Iran_Burqa_and_Niqab. DOI:[10.1007/s12119-020-09789-3](https://doi.org/10.1007/s12119-020-09789-3).
- Neto,A & Ferreira,J.(2023). Lasting Bonds: Understanding Wearer-Clothing Relationships through Interpersonal Love-Theory, *Fashion Theory*, Volume 27, 2023 - Issue 5, Pages 677-707, <https://doi.org/10.1080/1362704X.2023.2170706>.
<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/1362704X.2023.2170706>.
- puta godisnje,I.D.(2023). Politicke perspektive / Political Perspectives,Univerzitet u Beogradu – Fakultet politickih nauka, Fakultet politickih znanosti u Zagrebu i Udruzenje za politicke nauke Srbije, Stampano u stampariji: Cigoja stampa, ISSN 2217–561X, DOI: 10.20901/pp.
- Salazar Celis, E.(2023). Moda Hoy! Latin American and Latinx Fashion Design Today, *Exhibition Reviews, Fashion Theory*, <https://doi.org/10.1080/1362704X.2023.2261333>.
<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/1362704X.2023.2261333?src=>.
- Scheuerman,W.E.(2019).Constituent power and civil disobedience: Beyond the nation-state?, *Journal of International Political Theory*, Vol. 15(1) 49–66, <https://doi.org/10.1177/1755088218806642>.
<https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/1755088218806642>.
- Shahen, A. Hossain, B. Hossain, B & Johan, N.(2019).Globalization and Bangladesh: An analysis from cultural perspective. *IOSR Journal of Humanities and Social Science*, 25(1), 32-41. <https://www.iosrjournals.org/iosr-jhss/papers/Vol.%2025%20Issue1/Series-4/E2501043241.pdf>
- Sharpe,G.(1994).From Dictatorship to Democracy, A Conceptual Framework for Liberation, Publisher:Albert Einstein Institution,<https://www.amazon.com/dictatorship-democracy-conceptual-framework-liberation/dp/1880813092ISBN:9781880813096,1880813092>.
- Shirazi,F.(2020). Hijab, Islamic fashion, and modest clothing from: *The Routledge Handbook of Islam and Gender* Routledge,
<https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781351256568-27>.
- Steele,V & McNeil,P.(2023).Letter from the Editors, *Fashion Theory*, 27:5, 621-624, DOI: 10.1080/1362704X.2023.2268383. <https://journals.scholarsportal.info/browse/1362704x>.
- Unal,D.(2023).Navigating Stigma through Refashioning Islamic Veiling:Muslim Women’s Sartorial De-Stigmatization Strategies in Contemporary United States,*Fashion Theory*, 27:5, 651-675, DOI: 10.1080/1362704X.2023.2170166.
<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/1362704X.2023.2170166>.
- Zaccara,L.(2023).Quo Vadis Iran? The future of the Islamic Republic after the protests started in 2022, Research Associate Professor in Gulf Politics, Qatar University..<https://media.realinstitutoelcano.org/wp-content/uploads/2023/05/ari41-2023-zaccara-quo-vadis-iran-the-future-of-the-islamic-republic-after-the-protests-started-in-2022.pdf>

